۱۶۷

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ ۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

وقتی مشرّف شدید، نزد هر کسی بوده، چه شخص خودم که مسلّم است گفته‌ام و چه مشایخ که همه دستور دارند، یادآوری کنند که این ذکر، گرچه یک کلمه‌ای است مثل همه‌ی کلمات دیگر در قرآن، در ادعیه، در همه جا حتّی در صحبت‌های عادی، فراوان گفته می‌شود امّا معذلک شما موظّف هستید این را محرمانه نگه‌دارید یعنی فقط خودتان بدانید. داستان‌های عرفا که گفته‌اند، هر کدام معنی دارد. آن داستانی که جعبه‌ی در بسته‌ای به کسی داد، گفت: برسان به فلان‌کس، این بین راه مرتّب وسوسه شد که در این جعبه چیست؟ تا یک‌مرتبه باز کرد. دید یک پرنده‌ای، (گنجشکی) از آن پرید و رفت. ذکر را هم شما اینطوری فرض کنید، این را مثال برای ذکر زدم. آن گنجشک همه جا هست. ذکر شما هم در همه‌ی کتاب‌ها، همه‌ی نوشته‌ها هست. اگر می‌خواهید خودتان بخوانید. معنی آن را هم بدانید، هیچ عیبی ندارد ولی به‌عنوان ذکر نباید به دیگری بگویید چون ذکر آنوقتی است که می‌گویید، توجّهِ شما، رفع می‌کند. خودتان باید توجّه کنید اگر هم نکردید، خود ذکر به‌تدریج که تکرار کنید، این کار را خواهد کرد که توجّه به غیر خدا را از شما سلب کند. حالا وقتی این محرمانه است، دیگر چرا در این مورد نامه می‌نویسید؟ نامه که امروز نامحرم‌ترین چیزهاست، در نامه می‌نویسند: من در ذکرم در فلان‌جا اشتباه دارم. این را باید بیایند حضوری بگویند، نه اینکه نامه بنویسند. با نامه من جواب نمی‌دهم، می‌گویم کسی که اینقدر از معنی ذکر، روحیّه‌ی ذکر نفهمیده، اصلاً نداند بهتر است. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۱۲)

*****

باز هم خواهش می‌کنم کاغذها را خلاصه بنویسید، به‌مناسبت آخرین کاغذی که دیدم که خیلی مفصّل است. به‌خصوص حالا برای من نوشتن، خیلی مشکل است، خواندن هم البتّه مشکل شده ولی نه به آن اندازه. سوادم کم نشده، همان اندازه است ولی ضعفِ اعصاب یا هر چه باشد، اینطوری شده متأسّفانه. خداحافظ، ان‌شاءالله سلامت باشید. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۱۴، جلسه خواهران ایمانی)

*****

از اشعار شعرای جدید کمتر حفظ دارم، بیشتر از شعرای قدیم یادم است. شاید جهتش هم این است که شعرای سابق عارف بودند و مطلب خودشان را به شعر درمی‌آوردند و قرینه‌اش هم این است که این شعرا خیلی ذوق داشتند، مطالب عرفانی را هم گفته‌اند،

منتها شعرش جالب نیست یعنی اگر بهترین اشعارِ اینها را مقایسه کنیم با ساده‌ترین اشعار قبلی، می‌بینیم دل‌چسبیِ آن یکی بیشتر است و بیشتر به دل آدم می‌چسبد. مثلاً اشعار حافظ یا سعدی که جز شعر ندارند، اینها معلوم است که در شعر هم استاد بودند، عارف هم بودند ولی اصل روحیّه‌شان عرفانی است. مثلاً سعدی در *گلستان* می‌گوید:

گل همین پنج روز و شش باشد

وین گلستان (یعنی گلستانِ خودش) همیشه خوش باشد

خیلی ذوق می‌خواهد این را پیدا کند امّا در اشعار جدید هم اگر روحیّه‌ای داشته باشند، به‌هرجهت اندکی جلوه دارد. یکی از این اشعار می‌گوید:

ای گلفروش، گل چه فروشی برای سیم

و ز گل عزیزتر، چه ستانی به‌جای گل؟

می‌گوید گل را می‌فروشی! ولی از این گل چه ستانی به‌جای آن؟ این شعر چون جنبه‌ی عرفانی هم دارد و شرح‌حال خیلی‌ها شاید باشد، اینهایی که گلِ ظاهری را می‌فروشند یعنی به هدر می‌دهند ولی خودشان نمی‌دانند این گل را چه کنند. این حالِ سختی است، حالی که در خیلی اشخاص پیدا می‌شود یعنی در اثر تردیدات خودشان و به امید یک آینده‌ی بهتر یا با تصوّرِ یک آینده‌ی بهتر، آن اعتقاد اوّلی‌شان سست می‌شود یا از دست می‌دهند. خطاب به آنها می‌گوید: تو! آن حالت را رها کردی، بهتر از این چه می‌خواهی؟! بهتر از آنی که داشتی، چه هست که بروی با آن بخری؟ و ز گل عزیزتر، چه ستانی به جای گل؟

این در خیلی اشخاص هست، به‌واسطه‌ی شیطان که خداوند فرموده است که به تو مهلت دادم تا روز قیامت، برو با مردم در عبادتشان شریک شو که می‌گوید: چه بسا نمازگزاری که نماز لعنش می‌کند و چه بسا روزه‌گیری که روزه لعنش می‌کند. نمونه‌ی در تاریخ، بلعم باعورا است. بلعم باعورا که از عبّاد و بزرگان بود، می‌گویند به اندازه‌ای که هر چه از خدا می‌خواست، انجام می‌شد. مستجاب‌الدّعوه بود. تا یک وقتی که حضرت موسی با عدّه‌ای می‌خواستند از آنجا رد بشوند و در آنجا یک مدّتی توقف کنند، آن امیر محل که نگران بود از اینکه اگر موسی علیه‌السلام آنجا تشریف بیاورند، لشکر علیه او قیام کند و خود موسی خیال دارد که رهبری داشته باشد. به‌هرجهت، به بلعم باعورا اصرار کرد تو که مستجاب‌الدّعوه هستی از خدا بخواه که قشون موسی را نگذارد بیایند. بلعم قبول نکرد، گفت: آخر موسی هم شخصیتی است و معلوم نیست دعای من اثر کند. اصرار و بالاخره تهدید تا ناچار شد و قبول کرد. از خداوند دعا خواست، خداوند هم حالا روی قولی که داده بود یا چه بود که خواسته‌ی او را اجابت کرد. موانعی برای موسی پیش آورد که عبورش از آنجا طولانی شد. بلعم باعورا دیگر برگشت، از آن اوج مقام، افتاد به حضیضِ ذلّت و اینطور سقوط‌ها خطرناک‌تر از سقوط معمولی است. مثل اینکه در نردبانی که چهل پلّه دارد، شما پلّه‌ی اوّل و دوّم را می‌روید و اگر در این پلّه‌ها زمین خوردید، خیلی

مهم نیست، یک فاصله‌ی کوتاهی است. امّا هر چه بالاتر بروید، سقوطِ در آن خطرناک‌تر است. مثلاً از پلّه‌ی دهم ساقط بشوید، کمتر از پلّه‌ی یازدهم خطر دارد، بنابراین به طریق اولیٰ شخصی که در آن درجات آخر است، اگر سقوط کند، سقوطش خیلی خطرناک است.

حالا کاری نداریم که این داستان صحّت دارد یا ندارد. البتّه در *تورات*، اینطور نوشته است که بلعم باعورا قبول نکرد این کار را بکند، خواسته است که در کاغذ اقلّاً گناه او را بشوید. به‌هرجهت این داستان از این فکر سرچشمه می‌گیرد که هر چه بالاتر برود، خطرناک‌تر است چون اگر دو پلّه بالا رفت آنچه که طی کرده تا این طریق و آنچه خطاهایی که کرده، بخشیده می‌شود، اگر در حالت عرفانی سه پلّه بالا رفته باشد، گناهانی که تا آن سه پلّه انجام داده، بخشیده می‌شود. بدیهی است وقتی ساقط می‌شود، همه‌ی آن گناهان برمی‌گردند سرِ جایشان. به این دلیل خطرِ بالا رفتن، خیلی بیشتر است. شعری در *سبحة‌الابرار* جامی هست که از آن جوانکی که عارف بود و در درجات بالا بود، می‌پرسد: تو چه کردی؟ آن جوان می‌گوید:

محنت قرب ز بُعد افزون است
دلم از هیبت قربش خون است
نیست در بُعد جز امید وصال
هست در قرب همه بیم زوال

می‌گوید: نزدیکی خطرناک‌تر از بُعد است.

برای اینکه در بُعد من همیشه امیدِ وصال دارم. از بُعد امنیت است امّا در قرب که شامل وصال است، همیشه ترس دارم که نکند از این مقام بیفتم. نکند شیطان غلبه کند، بنابراین ما وظیفه‌مان این است که در فرار از شیطان خیلی احتیاط کنیم، مهمتر از هر خطری هم خطر عُجب و خودبینی‌است. به‌هرجهت همه‌ی این خطرات هست، قرب به خداوند هم این خطرات را زیادتر می‌کند و ما، در این پیچ‌وتاب و در این طناب‌های پیچاپیچ خودمان باید دقّت کنیم و با کمال احتیاط حرکت کنیم.

هر چه ایمانمان قوی‌تر باشد، قدرتمان در دوری از شیطان بیشتر است. باید در استحکامِ ایمان کاملاً مواظب باشیم که جزئی چیزی که خواسته‌ی نفسِ ماست یعنی خواسته‌ی شیطانِ نفس است، لطمه به آن استحکام نزند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۱۵، جلسه برادران ایمانی)

*****

همه‌ی مطالبی که لازم است و می‌شود به کاغذ گفت، در کتاب‌ها نوشته‌اند یا همین صحبت‌هایی که ما می‌کنیم، همین‌ها را به‌صورت جزوه منتشر کرده‌اند، خواندن آنها البتّه خیلی مفید است، اثر می‌کند ولی شنیدن آنها و از زبان خود گوینده، بیشتر اثر دارد. در روضه‌خوانی‌ها، دیدید همه

سعی می‌کنند جایی باشند که به گوینده نگاه کنند و حرف‌ها را از زبان او بشنوند و حال آنکه غالباً بهتر از آن در کتاب‌ها نوشته شده ولی البتّه اثر این، خیلی بیشتر از اثر نوشته است که بخوانند. از روی کتاب‌ها، نوشته‌ها می‌توانیم بخوانیم ولی اگر بتوانیم، بهتر این است که در مجالس ذکر خدا حاضر بشویم و از گوینده بشنویم. گوینده هم اگر خودش معتقد بود به آن حرفی که می‌زند، در اثرش، کلام او هم نفوذ پیدا می‌کند و اعتقاد را در دیگران تقویت می‌کند ولی اگر هم معتقد نبود، به گوش مخاطب که برسد، تبدیل به نصیحت می‌شود و مفید است. به‌هرجهت در صفات مؤمن و آثار مؤمن، ذکر شده است که رؤیت مؤمن و اینکه خودِ مؤمن را با چشم ببینند، اثری دارد، بدون اینکه حرفی بزنند. حتّی شما به عکس هم توجّه می‌کنید البتّه عکسِ یکی از بزرگانِ ائمّه را مثلاً زیارت کردیم، بی‌اختیار خاطراتی که از او داریم، در ذهن‌مان روشن می‌شود و این اندکی از اثر دیدار را حاصل می‌کند ولی البتّه سابقاً عکس و مجسّمه و اینها را دوست نداشتند، تحریم کرده بودند البتّه تحریمِ شرعی نه. برای اینکه غالباً بت‌پرستی‌ها از مجسّمه‌هایی که مانده، حاصل می‌شد که حتّی معتقدند و در تاریخ می‌نویسند بت‌های مشهور لات، منات، عُزّیٰ، هُبل همه‌ی اینها پادشاهانی بودند یا رؤسای قبیله‌ای بودند که با خوبی و خیر با مردم رفتار می‌کردند و عدالت داشتند. مردم به خاطر اینکه خاطرات آنها را می‌خواستند نگه‌دارند، یک مجسّمه‌هایی از آنها می‌ساختند و کم‌کم این مجسّمه تبدیل به بت می‌شد ولی در دوران امروز چون این وسایل عکس و مجسّمه و اینها زیاد در دسترس مردم هست، خطر اینکه تبدیل به بت شود، وجود ندارد. به این جهت آن تحریم نیست. منتها خودمان سعی نکنیم که این مجسّمه یا عکسی که دوست داریم، در دل ما تبدیل به بت شود. به‌هرجهت این ایجادِ بت در دل یک مسأله‌ی خیلی ساده‌ای است و باید رعایت کرد که خودمان بت نتراشیم. معمولاً ما خودمان بت می‌تراشیم، بت نتراشیم، ان‌شاءالله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۲۱، جلسه خواهران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجّاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت‌وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.